

سخاوت (۲)



آیت الله مشکینی

گردد آمدند و از آن پس مشهور شد که بهلول دیوانه شده است . این نمونه ای است از " سخاوت مقام " از انسانی بزرگ و با فضیلت و نمونه های آن در اسلام زیاد است . همچنین می توان از جابرین یزید جعفی شاگرد ممتاز امام باقر علیه السلام نام برد . فردی که به امام باقر علیه السلام عرض می کند یا ابن رسول الله آنقدر معارف الهی و اسرار به من القا فرموده ای که قلبم تنگی می کند و تحملش برابم مشکل شده و افرادی هم که بتوان بدانها اسرار را گفت نمی یابم چه کنم ؟ حضرت فرمود برو در بیرون شهر و سر در چاهی گذار و هر چه می خواهی بگو تا سبک گردی !

یک چنین مرد عظیم الشأن و درس خوانده و صاحب کمالات و مقامات روحانی بخاطر مصالح دینی و اجتماعی که جوآن عصر اقتضا آنرا داشت از مقامش گذشت و تظاهر بدیوانگی نمود . این هم یک نوع سخاوت است . . . سخاوت مقام و آبرو بخاطر الله و حفظ ثنون اسلام . در ضمن درسی است برای کسانی که لایق اشغال و اداره پست و مسئولیتی نیستند ، اما از آنجا که اسیر حب نفس و جاه و مقام شده اند برایشان مشکل است دست بکشند و آنرا به اهلش بسپارند . چون سخاوت ندارند . اینان را باید خلعتشان کنند و دورشان اندازند و یا با دسائی بمانند و سر تا پا برای جامعه و امت و آئین اسلام ضرر و فساد باشند . اگر کسی به چنین حالتی برسد که سخاوت در مقام داشته



بخش دهم

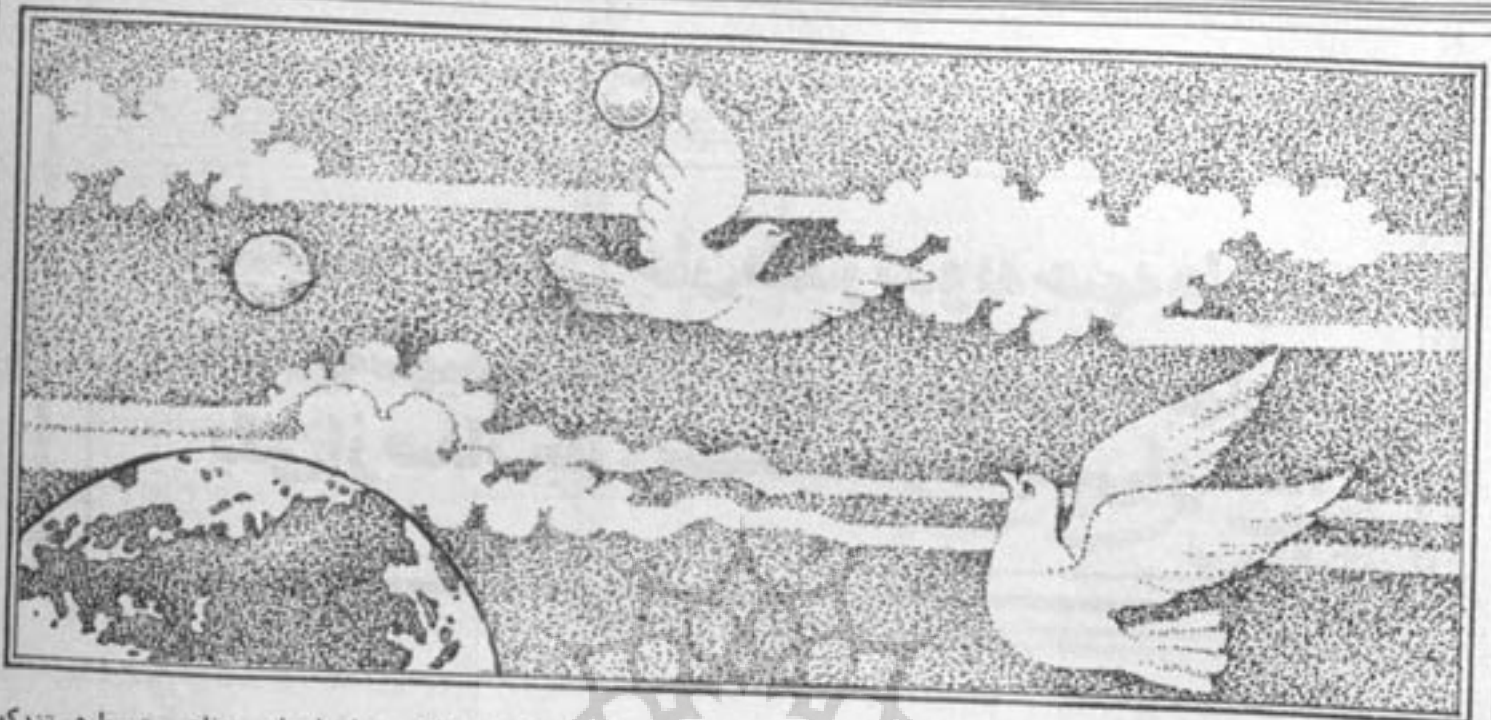
مصادیق سخاوت

سخا دارای مصادیق زیادی است . سخاوت در جان ، مال ، مقام ، اولاد و لذتها نمودهایی از این صفت می باشد . سخاوت و گذشتن از مقام و ریاست بالاتر از سخاوت در مال است ، چه بسا افرادی از مقام و پست خودشان که بسیار هم والا بوده است ، بخاطر خدا دست کشیده اند .

یکی از این بزرگان ، بهلول شاگرد امام صادق علیه السلام بوده . مردیست با فضل و صاحب علم و از پرورش یافته گان مکتب ائمه اطهار علیهم السلام . از فضلش همین بس که بیابان برناب کلوخی به آن عالمی که بر علیه حضرت صادق علیه السلام صحبت و اشکال می نمود ، پاسخی دندان شکن داد که : اولاً : همانطور که کلوخ همجنس تو (خاک) بر تو اثر کرد پس ابلیس هم می تواند در آتش بسوزد .

ثانیاً : درد ناشی از برخورد کلوخ (که موجود است) امکان رویت آن نیست پس خداوند هم که موجود است دیده نخواهد شد .

ثالثاً : اگر افعال ما جبر است و مشیت خدا پس عقاب نباید بشویم ، چرا بخاطر برناب کلوخ از من شاکی هستی ؟ چنین مرد وارسته و بزرگی صلاح بر این شد که مقام و شخصیت خود را در میان مردم از دست بدهد خود را بدیوانگی بزند . لباسش را کند و همانند کودکان بر چوبی بعنوان اسب سوار گردید و داد زد که کنار بروید تا اسب من شما را زیر نگیرد . بجهت اطرافش



اصولا صفتهای نیکو و زیبای انسانی صفاتی متوسط هستند که بین دو مرحله افراط و تفریط واقع می‌شوند و سخاوت هم از این قاعده مستثنی نیست. بعنوان مثال کسی که مال و ثروتی دارد نسبت بدان سه حالت می‌تواند داشته باشد:

اول آنکه از مالش آنچه که سزاوار است و اقتضا دارد انفاق کند و تقیاری هم برای خودش نگه دارد. بعبارت دیگر تعهدات خود را در قبال خدا انجام دهد یعنی مالیاتهای واجبش را بپردازد و انفاقهای مستحبی را هم انجام دهد و ما بقسی را برای زندگی خود و عائله‌اش نگه دارد: به این برنامه الهی عمل کردن، حد وسط سخاوت را دارا بودن است.

ثانیا - هیچ گونه گذشت و برداختی نداشته باشد حتی یک ریال از ثروتش را به جامعه ندهد، این مرحله تفریط است. این حالت و صفت، بخل است.

ثالثا - هر چه دارد می‌بخشد، یعنی افزون بر آن مقدار واجب و مستحب انفاق می‌کند. بطوریکه خود را در مضیقه قرار می‌دهد، حتی در مواردی مصرف می‌کند که گناه است. این ریخت و پاش مرحله افراط در سخاوت است و اسراف می‌باشد. پس سخاوت صفتی بین دو مرحله افراط و تفریط و دو صفت اسراف و بخل است.

همانگونه که تذکر دادیم این حد وسط در تمام صفات نیکو مورد نظر است. از باب نمونه: شجاعت صفتی است بین ترس

باشد و وقتی ببیند مقام و ریاستش بضرر جامعه و دین استزود حاضر است رفع بد کند و استعفا دهد و با واگذار کردن آن به اهلش سراغ کار دیگری رود، اگر چنین حالتی در خود دید باید از خدا تشکر کند و بجده شکر بجا آورد که خداوند چنین روحیه‌ای به او داده است. اینها جز سخاوتمندان دنیا هستند خیال نکنند کار کوچکی انجام داده‌اند. برعکس آنکس که چنین نیست و با احراز عدم لیاقت خود برای چنین مسئولیتی حاضر به ترک پست نیست از بخیلهای دنیا می‌باشد. و بدترین بخلها این بخل است.

اما سخاوت بنفس و جان که احتیاج به شرح زیادی ندارد چه آنکه جامعه اسلامی کنونی ما خود میدان چنین امتحانی است تا معلوم شود سخاوتمندان کیانند. آنانکه توانستند از جان بگذرند (شهادی ما) و به جبهه‌ها بروند و عاشقانه شهید بشوند از سخیترین مردم جهانند. مقام شهدا، والا است، و یکی از صفات بارز شهید سخاوت جانی اوست. فرق است بین سخاوت در مال و سخاوت در جان. بنا بر این می‌توانیم بگوئیم که سخیترین افراد شهدا هستند.

مرز سخاوت

سخاوت صفتی است "حد وسط" که یک طرفش افراط است یعنی اسراف و یک طرفش تفریط است یعنی بخل:

آنانکه توانستند از جان بگذرند و به جبهه‌ها بروند و عاشقانه شهید بشوند از سخی‌ترین مردم جهان‌اند. یکی از صفات بارز شهید سخاوت جانی اوست.

یکمقدار ریخت و یکمقدار ماند . البته بگه مسئله‌ای هست بنام ایثار که بعداً ممکن است متعرض آن بشویم . ائمه علیهم السلام ایثار می‌کردند که مقایسه دیگر است و شرائطی خاص دارد و برای مثل ما نیست . حضرت امیر سلام الله علیه باغ خود را فروخته و همراهِ بفقرا داد ، به خانه برگشت دید نان ندارد و زهرا و حسن (ع) گرسنه‌اند . حضرت از تمام ثروتش در راه الله میگذشت و زن و فرزندانش هم حاضر بودند گرسنه بمانند و شب گرسنه بخوابند و لسی دیگران سیر باشند این برای ما میزان نیست .

البته اگر کسی پیدا شد که زن و بچهای اینطوری باشند یعنی حاضر باشند جز غذایی اندک و لباسهایی مندرس هرچه دارند انفاق کنند ، اشکال ندارد . و لکن افراد عادی نوعاً چنین ندارند یک چنین کاری بکنند .

باز آیه‌ای از قرآن را شاهد می‌آوریم که انفاق حد متوسط است . آیه ۶۷ از سوره فرقان که می‌فرماید :

”وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَ
”لَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا“

عبادالله کسانی هستند که وقتی انفاق می‌کنند راه اسراف را پیش نمی‌گیرند و خساست و لثامت نیز ندارند و مشیشان بسین این دو حالت است و این روش برای عموم باید میزان باشد .

ادامه دارد

و تهور . آنجا که اعمال شجاعت و حمله لازم است نشستن و سکون ” جبن ” است و اما بی تردید و بدون تصور و بی مهابا خود را به آب و آتش زدن و هلاک کردن مرحله تهور است که اینهم ناپسند می‌باشد .

در مورد سخاوت از آیات قرآن استفاده می‌شود که حد متوسط است مثلاً آیه ۲۹ از سوره اسراء می‌فرماید :
”وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ
”الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا“

دستت را بگردنت نیند و بگلی دستت را هم باز نکن که بنشین و پشیمان و نادم بشوی .

این کنایه است از اینکه عدم بخشش و عدم انفاق ”وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ“ و در مقابلش بخشیدن و دست باز نمودن زیادی که هر چه داری بریزی بمیان جامعه که هیچ برایت نماند ”وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ“ و پس از آن ” فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا “ به ملامت خودت بنشین که چرا چنین کردم و بیچاره شدم ، هر دو صورت انحراف است و خطا .

در تفسیر همین آیه شریفه در روایت است که حضرت صادق علیه السلام دست برد و یک مشت خاک یا شن از زمین برداشت و چنان دستش را باز کرد که همایش ریخت ، و بار دوم طوری دستش را نگه داشت که هیچ از او ریخته نشد و برای بار سوم که مٹی خاک برداشت آنرا بحالت نیمه باز قرار داد بطوریکه